**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه383 – 21/ 10/ 1399 موثقه عمار** **/اخبار /ادله /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

# موثقۀ اسحاق بن عمار

روایت دیگری که در بحث استصحاب در کلام مرحوم صدر مطرح شده، روایت اسحاق بن عمار است.

این روایت در فقیه با این تعبیر وارد شده است:

و روي عن إسحاق بن عمار أنه قال: قال لي أبو الحسن الأول ع إذا شككت فابن على اليقين‏[[1]](#footnote-1) قال قلت هذا أصل‏ قال‏ نعم‏.[[2]](#footnote-2)

در مورد این روایت یک بحث سندی و یک بحث دلالی وجود دارد.

## اشکال سندی مرحوم صدر به موثقه اسحاق

مرحوم صدر بنابه تقریر آقای حائری می فرماید سند این روایت ضعیف است چرا که تعبیر صدر سند روی عن (مجهول) بوده و مشیخه فقیه تنها مواردی را شامل می شود که از افعال معلوم استفاده شده باشد.[[3]](#footnote-3)

این اشکال در تقریر آقای هاشمی بعنوان احتمال مطرح شده است و تعبیر مرحوم صدر این است که حل این سند وابسته به این بحث است که تعابیر مشیخه را شامل این گونه موارد بدانیم یا ندانیم.[[4]](#footnote-4)

مرحوم صدر می فرماید صاحب وسائل این گونه موارد را پذیرفته و این گونه تعبیر می کند که محمد بن علی بن الحسین باسناده عن اسحاق بن عمار ولی فهم صاحب وسائل درست نیست.[[5]](#footnote-5)

این اشکال از قدیم مطرح بوده و قدیمی ترین جایگاهی که بنده یافتم در استقصاء الاعتبار در ذیل همین روایت است که قریب به این تعبیر را دارد که از شیخنا میرزا محمد سئوال کردم آیا مشیخه فقیه این گونه موارد را شامل می شود یا نه؟ ایشان در پاسخ فرمودند شامل نمی شود.استقصاء الاعتبار برای شیخ محمد فرزند صاحب معالم است و ایشان می گوید پدرم بدون اشکال به این موارد تمسک می کردند.[[6]](#footnote-6)

### حل اشکال سندی مرحوم صدر

استاد ما آقای حائری در حاشیۀ مباحث الاصول می فرماید ظاهرا فهم صاحب وسائل درست است و استدلال خاصی ذکر نمی کنند و تعبیر می کنند که کتاب اسحاق بن عمار این مطلب را روایت کرده است.[[7]](#footnote-7)

#### صاحب کتاب بودن افراد واقع در صدر اسناد فقیه

مطلب آقای حائری گویا با این پیش فرض است که افراد واقع در صدر اسناد فقیه، صاحب کتبی هستند که مرحوم صدوق روایات را از کتاب ایشان اخذ نموده است ولی همانطور که مرحوم خوئی در بحث اعتبار روایات فقیه اثبات کردند، این مطلب ناتمام است و ما نیز در برنامه درایه ضمن توضیحی که دربارۀ فقیه دادیم مطالب ایشان را با یک سری اضافات تکمیل کردیم.

چکیدۀ مطلب این است که درست است که روایات فقیه از کتب مشهوری که «علیها المعول» بوده اخذ شده است ولی معنای این حرف این نیست که ایشان صاحبان کتب را در صدر سند قرار می داده است بلکه شواهدی وجود دارد که این مطلب را نفی می کند و این قرائن را ایشان و ما در جای خود ذکرکردیم.

دو قرینه بر این مطلب وجود دارد که مشیخه فقیه موارد فعل مجهول روی عن را نیز شامل می شود:

1. در مشیخۀ فقیه افرادی واقع شده اند که تنها یک روایت از آنها در کتاب فقیه نقل شده است و آن یک روایت نیز با تعبیر روی عن و به شکل مجهول وارد شده است بنابراین روشن است که ایشان در مشیخه، طریق خود به این افراد را نیز ذکر کرده است.
2. قرینۀ دوم این است که ترتیب عناوین مشیخۀ فقیه، برگرفته از ترتیب روایات است یعنی بجز صفحات ابتدائی که به دلیلی نامعلوم در مشیخه لحاظ نشده از حدود صفحۀ 20 به بعد ترتیب عناوین واقع در مشیخه دقیقاً به ترتیب روایاتی است که در خود کتاب وجود دارد البته در این ترتیب راویان تکراری حذف شده است یعنی اولین باری که نام یک راوی در کتاب دیده می شده آن را به مشیخه منتقل می کرده و در دفعات بعد دیگر نام وی را ذکر نمی کرده پس این مطلب به ما نشان می دهد هر عنوانی که در مشیخه واقع شده است از کدامین روایت کتاب گرفته شده است و در برخی از همین موارد با تعبیر روی عن ذکر شده است.

البته ما در توضیحاتی که برنامۀ درایه النور در مورد فقیه دادیم متعرض این بحث شدیم که باید انواع مختلف تعابیر صدر اسناد فقیه را مورد بحث قرار داده چون گاهی تعبیر «روی زراره» وارد شده و گاهی «رُوِی عن زراره» و گاهی «قال زراره» و گاهی «سأل زراره».

خلاصه این که با مراجعه به عناوین مشیخه وقتی دیدیم یک راوی در اولین موضعی که در سند فقیه وارد شده و نامش به مشیخه منتقل شده با یکی از این تعبیرات ذکر شده است به ما نشان می دهد این تعبیر نیز در مشیخه ملاحظه شده است و مشیخه شامل این تعبیر می شود.

بنابراین اشکال مرحوم صدر در مورد تعبیر مجهول، وارد نیست.

#### صحیحه بودن روایت اسحاق بن عمار

از این روایت تعبیر به موثقه شده است ولی بر خلاف فرمایش شیخ طوسی در فهرست[[8]](#footnote-8) ما یک اسحاق بن عمار صیرفی داریم که امامی ثقه است و اسحاق بن عمار ساباطی یا اسحاق بن عماری که فرزند عمار ساباطی باشد نداریم و فطحی هم نیست بنابراین روایت وی صحیحه می باشد نه موثقه.

#### منشأ اشتباه انتساب روایت به عمار ساباطی

مرحوم صدر به نکته ای اشاره کردند که من هم گذرا به آن اشاره می کنم که برخی از علماء از این روایت با عنوان موثقه عمار یاد کردند در حالی که این روایت برای اسحاق بن عمار است نه عمار و روایت عمار قبل از این روایت در وسائل وارد شده است و در برخی نسخه های وسائل با یکدیگر خلط شده و ربطی به این روایت ندارد.

مرحوم صدر می فرمایند این اشتباه از کتاب مرحوم شیخ انصاری گرفته شده است و در بحثهای آقای داماد و کتب اصولی بعدی نیز به عمار نسبت داده شده است و این اشتباهات از مرحوم شیخ انصاری نشأت گرفته است. [[9]](#footnote-9)

مرحوم کاشف اللثام توصیه می کردند که در مورد روایات باید به منابع اولیه مراجعه شود و به نقلهای کتب اصولی اکتفاء نشود.

این مطلب، مطلب کاملا درستی است البته برخی به کتاب وسائل مراجعه می کنند که بهتر از مراجعه به کتب اصولی است ولی بهتر است به وسائل هم اکتفاء نشود چون در همین روایت اصحاق، بحث «رُوِی عن» و «روی» و تفکیک بین این تعابیر در منبع اصلی یعنی کتاب فقیه مطرح است و کسی که به وسائل مراجعه می کند اصلا متوجه چنین بحثی نمی شود.

## متن روایت

مرحوم داماد[[10]](#footnote-10) در تقریراتشان سه معنا ذکر کردند و مرحوم صدر[[11]](#footnote-11) نیز سه معنا ذکرکردند که دو معنای این دو بزرگوار مشترک بوده و یک معنایش قدری متفاوت است.

معنای مختص مرحوم داماد این است که این روایت ناظر به قاعدۀ احتیاط است یعنی اگر شک کردید باید احتیاط کنید و تحصیل یقین کنید و سپس به این معنا دو اشکال می کنند:

اولاً اطلاق این دلیل اقتضا می کند در تمام شکوک بدویه احتیاط لازم باشد در حالی که معلوم است چنین احتیاطی لازم نبوده و این مستلزم تخصیص اکثر می باشد در نتیجه نمی توان به چنین معنایی ملتزم شد مگر این که روایت حمل بر استحباب شود.

ثانیاً ظاهر ابن علی الیقین یقین موجود است در حالی که در احتیاط، یقین موجود نیست و باید تحصیل شود.

معنای مختص مرحوم صدر معنایی است که شیخ انصاری آن را مسلم دانسته است و آن عبارت است از این که روایت می گوید در مقام تحصیل فراغ، باید به شک اکتفاء نکرد و یقین به فراغ حاصل کرد و این همان قاعدۀ اشتغال است.

مرحوم صدر به این معنا دو اشکال می کنند:

اولا اگر این عبارت به معنای قاعدۀ اشتغال باشد باید قید فراغ که رکن اصلی قاعده است در کلام ذکر شده باشد و حال آن که در روایت اشاره ای به آن نشده است.

ثانیا یقین در روایتف ظهور در یقین موجود داشته و حال آن که در قاعدۀ اشتغال یقین مورد نظر، موجود نبوده و باید تحصیل شود و به اصطلاح مرحوم نائینی ما یک موضوع حکم داریم و یک متعلق حکم؛ فرق بین موضوع و متعلق حکم در این است که موضوع مفروض الوجود گرفته شده و حکم با تحقق آن فعلیت می یابد و در آن حکم، وجود موضوع مفروغ عنه دانسته شده پس لازم نیست ایجاد شود ولی متعلق حکم مفروض الوجود نبوده و حکم شارع، ما را به ایجاد آن دعوت می کند مثلا وقتی گفته می شود «المستطیع وجب علیه ان یحج» مستطیع موضوع است و حج متعلقی است که باید ایجاد شود؛ همچنین اصطلاح متعلق المتعلق نیز مانند موضوع حکم بوده و مفروض الوجود تلقی می شود مانند «اکرم العالم» که اکرام متعلق است و عالم متعلق المتعلق است، بنابراین ایشان می خواهد بفرماید ظاهر «ابن علی الیقین» این است که یقین متعلق المتعلق و موضوع حکم است و مفروض الوجود می باشد.

استاد ما اقای حائری می فرماید همیشه این گونه نیست مثلا در مثال اکرم العالم بالخبز عالم وجود است ولی خبز متعلق اکرام تلقی می شود لذا اگر نان نداشته باشی باید آن را ایجاد کنی و مثلا ًنان بپزی؛ ایشان در نهایت می فرماید تناسبات عرفیه و شرعیه و متشرعه است که تعیین کننده موضوع و متعلق است.[[12]](#footnote-12)

با توجه به نکات مذکور مفروض الوجود بودن یقین در این عبارت دشوار است بلکه ممکن است شخصی استظهار کند یقین مفروض الوجود نیست.

مرحوم صدر پس از رد احتمال نظارت روایت به قاعدۀ اشتغال به دو احتمال دیگر که با مرحوم داماد مشترک است می پردازد و آن دو معنا یکی قاعدۀ یقین است که مجرای آن شک ساری است و دیگری قاعدۀ استصحاب است.

ایشان می فرماید در دوران بین این دو قاعده استصحاب متعین است و وجوه مختلفی را ذکر می کنند ولی وجه اصلی مطرح شده در کلام ایشان این است که ظاهر یقین این است که یقین در ناحیۀ جزاء اخذ نشده بلکه در ناحیه شرط اخذ شده است یعنی «اذا شککت بابن علی الیقین ان کان لک یقین» نیست بلکه «اذا شککت و کان لک یقین فابن علی الیقین» است و عبارت «کان لک یقین» حذف شده است چون اگر این عبارت ناظر به استصحاب باشد حذف «کان لک یقین» طبیعی است زیرا وقتی انسان شک می کند غالبا و بطور طبیعی حالت سابقه ای دارد که یقینی است بنابراین متکلم می تواند به اعتماد این ملازمۀ غالبی بین تحقق شک و وجود حالت سابقۀ متیقنه، به ذکر شک اکتفاء نموده و یقین را حذف کند مگر در امور ذاتی که حالت سابقه ندارد؛ اما اگر ناظر به قاعدۀ یقین باشد هیچ ملازمه ای بین شک ساری و یقینی که شک به آن سرایت کرده وجود ندارد لذا نمی توان به اعتماد این ملازمه شک را ذکر کرده و یقین را حذف کرد.

نتیجۀ این بحث این است که یقین مفروض در این جمله یقینی است که از ارکان استصحاب بوده و این قاعده ناظر به استصحاب است.

ایشان شواهد دیگری برای نظارت این روایت به استصحاب ذکر می کنند از قبیل ارتکازی بودن و ثبوت فی الجملۀ آن ولو در باب حدث و نجاست و طهارت و یک سری بیانات مکمل نیز ذکر می کنند که به آن وارد نمی شویم.

### تقریب دلالت روایت بر مفروض الوجود نبودن یقین و بررسی آن

آقای حائری فرمودند «فابن علی الیقین» ظاهر در یقین مفروض الوجود نیست؛ ممکن است کسی بگوید همین که یقین را در ناحیۀ شرط اخذ نکرده ظهور در این دارد یقین را مفروغ عنه نگرفته است و علت عدم ذکر یقین موجود نبودن آن است و به عبارتی در صورتی می توان گفت یقین به معنای یقین موجود است که در ناحیۀ شرط اخذ شده باشد و نفس عدم ذکر آن در ناحیۀ شرط به معنای عدم وجود آن است لذا باید دو معنای اختصاصی مرحوم صدر و مرحوم داماد را مطرح کنیم.

البته انصاف این است که اگر روایت بخواهد ناظر به قاعدۀ اشتغال و لزوم تحصیل یقین به فراغ باشد مستبعد است چون در این روایت هیچ اشاره ای به تعلق شک به فراغ نشده است و همینطور اگر بخواهیم آن را ناظر به لزوم احتیاط بدانیم نیز مستبعد است چون لازمه اش تخصیص اکثر بوده و در اکثر شکوک می توان برائت جاری نمود.

خلاصه این که این روایت مردد بین قاعدۀ یقین و استصحاب است و در دوران بین این دو مرحوم داماد بیانی دارند که به آن اشاره می کنیم و فردا به ادامه آن می پردازیم.

ایشان می فرماید ظاهر یقین، یقین موجود است ولی در قاعدۀ یقین، یقین سابقاً وجود داشته و دیگر موجود نیست.[[13]](#footnote-13)

در تقریرات آقای هاشمی همین کلام را به مرحوم صدر نسبت داده است و در حاشیه اشکال می کنند که ظهور یقین در یقین موجود به معنای وجود بالفعل آن نیست بلکه همین در سابق وجود داشته کافیست و سپس به بیانی دیگر قاعدۀ استصحاب را استفاده می کنند.[[14]](#footnote-14)

در خیلی از مباحث مرحوم صدر بین تقریر آقای هاشمی و تقریر آقای حائری تفاوت جدی در نحوۀ بیان وجود دارد که یک نمونه اش بحث استصحاب عدم امتثال است؛ بحث مرحوم صدر در ظهور یقین در موجود بودن آن نیز، در تقریر آقای حائری به شکلی متفاوت مطرح شده است.

1. ( 5). اليقين هنا محمول على الاكثر لئلا ينافى ما تقدم تحت رقم 992 في خبر عمار ابن موسى حيث يفيد البناء على الاكثر، و بعده ظاهر، و الحمل على الاقل و التخيير كما ذهب إليه المصنف أقرب. [↑](#footnote-ref-1)
2. من لا يحضره الفقيه ؛ ج‏1 ؛ ص351 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 145 [↑](#footnote-ref-3)
4. بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 86 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 145 [↑](#footnote-ref-5)
6. **إستقصاء الاعتبار في شرح الإستبصار ؛ ج‏6 ؛ ص127** [↑](#footnote-ref-6)
7. حاشیۀ مباحث الأصول، ج‏5، ص: 145 [↑](#footnote-ref-7)
8. فهرست‏الطوسي/باب‏الهمزة/باب‏إسحاق/39 [↑](#footnote-ref-8)
9. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 48 [↑](#footnote-ref-9)
10. المحاضرات ( مباحث اصول الفقه )، ج‏3، ص: 38 [↑](#footnote-ref-10)
11. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 145 [↑](#footnote-ref-11)
12. حاشبۀ مباحث الأصول، ج‏5، ص: 146 [↑](#footnote-ref-12)
13. المحاضرات ( مباحث اصول الفقه )، ج‏3، ص: 38 [↑](#footnote-ref-13)
14. حاشیۀ بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 87 [↑](#footnote-ref-14)